أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

عرض شد در خطابات شرعیّه یا غیر شرعیه (حالا خود قید تفاوتی در مسئله ندارد) به حکم عقل و سیرۀ عقلائیه، تنظیم مقدمات وجودیه برای تحقق تکلیف در خارج لازم است و رفع موانع برای تحقق تکلیف نیز به همین جهت واجب و لازم است.

 در این مسئله خب آن چه که اقتضای خود تکلیف و شرایط و جوانب وجودی خارجیّه است باید بر طبق آن این مسئله محقق بشود و این مسئله، مسئلۀ عقلی است و دیگر نیازی به توضیح ندارد. وقتی که مولا حکم می‌کند به صعود علی السطح، این مقتضی نصب سلّم است گرچه حالا نگوید که نصب سلم واجب است شرعا، نیازی به این مسئله ندارد مگر این که مقدمه هم از نقطۀ نظر کیفیت و طریقیت با موضوع خودش هم مورد نظر مولا باشد دیگر در این صورت بر او لازم است که کیفیت تنظیم مقدمات را و تهیه مقدمات را هم خود آن مولا بیان کند.

 بنابراین برای مکلفی که مکلف به صعود علی السطح هست رعایت شرایط و جوانب خارجی لازم است. یک وقتی سر کوچه سلم هست خب شخص دیگر نیازی ندارد بر این که یک وقت زیادی را بگذارد برای این که بخواهد به انجاز مقدمه بپردازد اگر مولا گفته در ساعت ده مثلا بر او این صعود علی السطح لازم است خب می‌داند فرض کنید که ده دقیقه قبلش برود از سر کوچه بگیرد. یک وقتی می‌داند که سلم بر سر کوچه نیست بلکه باید فرض کنید که سوار ماشین بشود و برود از یک فرسخ دیگر در آن جایی که حالا دکانی است محلی است برای این که سلّم و اینها آن سلم را اجاره کند و یا بخرد یا بیاورد، دیگر در آن موقع نباید ده دقیقه به وقت تکلیف مانده از خانه بیاید بیرون چون دیگر در آن جا قضاء این تکلیف می‌شود و فوت تکلیف می‌شود باید دو ساعت زودتر ساعت 8 از منزلش بیاید بیرون و برود تا آن سلّم را تهیه کند و بیاورد و این حکم طبعا حکم عقل است و همین طور هم سیرۀ عقلائیه بر این مسئله مستمر است و در این جا به استناد خود عقل هم در آن جا تنجز دارد.

 روی این جهت احکامی‌که این ها به نحو واجب مطلق در لسان شرع آمده است، البته با توجه به این که اصل و مبنای اطلاق و مشروط را ما کاملا، همان طوری که قبلا عرض کردیم و خیلی من روی این مسئله مانور دادم خیلی تکرار کردم! اگر یاد رفقا باشد در آن جلسات گذشته چه قدر هی من این مثالهای مختلف می‌زدم و گاهی اوقات یک بحث را سه یا چهار بار تکرار می‌کردم! برای همین مسئله و برای همین جهت بود که به طور کلی آن فضای ساخته شدۀ ذهن ما نسبت به واجب مطلق و مشروط به کلی زیر و رو بشود و یک برداشت جدیدی از اطلاق و از اشتراط در واجب و در تکالیف برای ما حاصل بشود! آن تکرارها برای این جهت بود که به طور کلی این مسئلۀ زمینه برای تغییر و تحولات در ما بشود. چون واجب مطلق و مشروط بسیار مسئلۀ مهمی‌است و انشاءاللَه من در نظر دارم بعضی از رفقا هم خودشان پیشنهاد کردند و حتی الان هم دنبالش هستند و دارند این مسئله را پیاده و تنقیح می‌کنند و انشاءاللَه بعد از یک بازنگری و بعضی از اصلاحاتی که هست انشاءاللَه قصد داریم این مطلب واجب مطلق و مشروطه در این مسئله منتشر بشود.

 خیلی تغییرات اساسی به وجود می‌آید با توجه به نگرش جدید، ببینید روی این حساب وقتی که شما نگاه بکنید می‌بینید برخلاف آن چه که مطرح است آیۀ شریفه که می‌فرماید يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ اَلصِّيٰامُ كَمٰا كُتِبَ عَلَى اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿البقرة، 183﴾ این می‌شود واجب مطلق، این که واجب مشروط نیست، واجب مشروط بودنش فقط بر اساس زمان برای تحققش است والا به محض ورود شهر صیام این وجوب به تمام این یک ماه بر این مکلف می‌آید بار می‌شود و می‌آید حمل می‌شود! و این طور نیست که فقط روز اول برای این واجب است خیلی فرق می‌کند.

 خیلی مسئله تفاوت دارد این که ما بگوییم اصلا هیچ وجوبی نسبت به یوم ثانی و ثالث و رابع نیست و مکلف نسبت به آ‌نها هیچ تکلیفی ندارد و هر کاری هم دلش بخواهد می‌کند از الان یک کاری می‌کند که دیگر از روز دوم تا آخر ماه را نتواند روزه بگیرد از الان یک دوایی بخورد که از روز دوم تا آخر ماه را نتواند روزه بگیرد برایش هیچ تکلیفی نیامده فرض کنید که خودش را به یک مسئله و حرجی قرار می‌دهد که این رفع تکلیف شود یعنی از اول عدمِ تعلقِ تکلیف در این جا واقع شود!

می‌بینید شارع همۀ اینها را می‌بندد گرچه روز ثانی و ثالث و اینها نیامده اما همین که می‌گوید یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم صیام اولُ یومٍ من شهر رمضان، تمام شد، بعد در شب ثانی می‌گوید یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم صیام یوم ثانی من شهر رمضان یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام تمام شد این صیام شهر رمضان بر شما واجب شد به دفعة واحدة و به جمله واحده برای تحقق خارجی و انجاز او، بالاخره مسئله صیام مسئلۀ تدریجی الحصول است و در هر یومی این برای خودش ‌این حصول دیگری دارد.

 به عبارت دیگر وجوب صیام یوم ثانی به امر جدید نیست کما یقول به الفقها، بل بامر اول است یعنی آن أمر اول وقتی که می‌آید حتی در آن جا هم نسبت به همۀ ایام منقسم و مجزا و منتشر به تعداد ایام حتی فرض بکنید که نمی‌شود این طور نیست که حتی تعداد بشود به طوری که بعضی ها قائل بر این هستند که وقتی که یک امر از طرف مولا می‌آید به تعداد آن‌ها این امر مصادیق پیدا می‌کند مثل این که می‌گویند اکرم العلماء، اکرم العلماء فی بلده قم در این جا وقتی که مولا می‌گوید اکرم، خطاب اکرم گرچه در این جا خطاب، خطاب واحده است ولکن این خطاب مجموعی مجزا و منقسم می‌شود به تک تک افراد عالمی‌که در قم وجود دارد أکرم هذا العالم أکرم هذا العالم أکرم هذا العالم منتهی به جای این که مولا این قدر وقت صرف کند و هی بنشیند أکرم هذا العالم أکرم هذا العالم یک جمله می‌گوید و در آن جمله فرض کنید که شنونده باید عاقل باشد و بفهمد که این أکرم العالم یک جمله، خیلی خاصیت از او برمی‌آید خیلی کار از او برمی‌آید به تک تک افراد علما این اکرم العالم منقسم می‌شود این یک مطلب است یعنی گرچه در این جا الف و لام أکرم العالم الف و لام عام و شمولی است و همه افراد چیز را می‌گیرد نه الف و لام جنس، الف و لام عامّ شمولی که ناظر به مصادیق خارجی است به میزان هر مصداقی برای اکرام حکم خاص و مصداق واحد را دارد کأن مولا به تعداد چند هزار عالمی‌که در این بلده هست چند هزار حکم تکلیفی مجزا را کرده منتهی آن چند هزار را در یک جمله بیان کرده است. این مسئلۀ‌ صیام شهر رمضان بعضی‌ها گفتند این طور است! گرچه مولا گفته است یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ولی این کتب علیکم الصیام به معنای کتب علیکم صیام اول یوم کتب علیکم صیام ثانی یوم، کتب علیکم صیام الی تا آخر ایام صیام به این کیفیت است.

 این مسئله این طور نیست بلکه مسئله این است که وقتی می‌گوید یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام مثل یا ایها الذین آمنوا صلو صلوة الزوال است وقتی که امر به صلوة زوال می‌آید یک امر است در آنجا این امر امر استمراری است! و آن امر دیگر امر مجزای جداگانه نیست که این تقسیم بشود فرض کنید که رکعت اول صلاة ظهر یک امر دارد رکعت دومش یک امر دوم دارد بلکه یک امر است منتهی آن یک امر استمرار پیدا می‌کند من التکبیر الی التسلیم این من التکبیر الی التسلیم امر واحد ولی این امرٌ واحد له اجزاء شتّی، له فیه تکبیر، فیه حمد، فیه سورة، و فیه رکوع، و سجود نه این که همه اینها کما این که من الان می‌خواهم بروم رکوع یک امر پشت سرم آمد من نشنیدم حلال زاده می‌شنود فرض کنید که این چیزهایی که می‌گوید یک امری آمده ارکع حالا رکوع انجام دادیم حالا که می‌خواهیم برویم سجده دوباره جبرئیل از پشت سرمان در گوشمان بگوید اسجد، سجده اول را کردیم دوباره در این گوشمان می‌گوید اسجد، این جوری نیست قضیه که هر رکوعش یک امر داشته باشد سجودش یک امر داشته باشد الی آخر، یک امر از اول آمد صلّ صلوه الزوال خب تمام شد این یک امر تمام شد .

 مکلف موظف است به حکم عقل برای انجاز تکلیف این اجزاء را متسلسلاً و متوالیا انجام بدهد این چه ارتباط با امور متعدده دارد و چه ارتباط با خطابات متعدده دارد؟ ربطی ندارد یک دفعه می‌گوید اغسل و صلّ و می‌رود پی کارش خداحافظ ما رفتیم پشت سر نمی‌ایستد بگوید این را بکن آن را بکن یک امر مولا آمده می‌گوید یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم یک امر آمد همۀ ‌ماه رمضان را آمد به نحو مجموعه و به نحو جملةً واحدة آمده همۀ ماه رمضان آمد گرفت، از کجا شما می‌گویید این منقسم شد و متجزی شد به مصادیق متعدده؟ و به جزئیات متعدده؟ نه اجزاء ‌متعدده، به جزئیات متعدده، روز اول جزئی متعدده روز دوم جزئی متعدده نه از کجا شما این حرف را می‌زنید؟ از کجای این درمی‌آید؟ شما می‌گویید عقل می‌گوید نخیر عقل بنده نمی‌گوید! این را چطور عقل بنده نمی‌گوید چطور در مورد صلاة ظهر شما این حرف را نمی‌زنید که خود رکعت اول یک أمر جدا دارد؟ رکعت ثانی هم جدا دارد خب می‌گوییم در آن جا ارتباطی است این جا هم می‌گوییم ارتباطی است این جا هم مسئله مسئلۀ ‌ارتباطی است منتهی ارتباطی داریم تا ارتباطی! یک ارتباطی داریم که با خلل در بعضی از اجزاء، موجب فساد همۀ اجزاء است یک ارتباطی داریم که در خلل بعضی از اجزاء، فساد بقیه نیست ولکن آن خودش فی حد نفسه خودش محقق یک فرد است آن فرد از یوم ثانی که این انجام می‌دهد گرچه ارتباطی به یوم اول و ارتباطی به یوم ثالث ندارد بلکه یوم ثانی برای خودش یک ظرف وجودی مستقل است در یک برهۀ از زمان خاص قرار گرفته ولکن از نقطۀ نظر تعلق تکلیف، مولا او را جدا به حساب نیاورده که صلّ یوم اول، یوم ثانی یک مجموعه را در این جا ... یعنی مسئلۀ صیام در این جا مثل این قضیۀ أکرم العالم در این جا نیست اکرم العلماء‌نیست که کأن به تک تک از یک جهت هست و از یک جهت نیست از یک جهت هست چون به هر عدد انجام هر عالمی در این جا اگر آن عام، عام مجموعی باشد خب در عام مجموعی همان طور که گفتیم اخلال به بعض اخلال به کل است کأن اصلا مکلف انجام نداده ولی در عام شمولی اخلال به بعض موجب به اخلال به بقیه نیست یک وقتی مولا نظرش بر این است که غرض حاصله این غرض متوقعه در نفس مولا این غرضی که این غرض مولد بعث برای تکلیف است آن غرض در ضمن مجموع حاصل می‌شود فرض کنید جلسه‌ای است که همه افراد باید تک تک حضور داشته باشند یکی از آن افراد نباشد آن جلسه لغو خواهد بود این می‌شود آن عام مجموعی که در آن عام مجموعی اخلال مثل همان حکم قضیۀ ‌واجب ارتباطی تکلیف ارتباطی را دارد و آن مسئله‌اش مثل همان می‌ماند.

 ولی در عام شمولی نه، در عام شمولی تک تک و فرد فرد افراد هست به نحوی که اخلال به بعض موجب اخلال به بقیه نیست اما در مسئلۀ ماه رمضان این طور نیست که شارع نظرش روی تک تک افراد باشد مثل او، وقتی که شما این را به عرف عرضه می‌دارید عرف از این ماه رمضان سی تا یک روز جدا می‌فهمد یا یک سی روز می‌فهمد؟! این منظور من است یعنی وقتی که مولا می‌گوید أکرم العلماء ‌فی هذه البلده همان طوری که آن مجموع را نمی‌فهمد تک تک را می‌فهمد که این را اکرام بکن امشب آن آقای عالم را اکرام بکن فردا شب آن عالم را اکرام بکن فردا ظهر آن عالم را همه را با هم یکی یکی اکرام بکن، این عرف نسبت به القاء اکرم العلماء‌ فی هذه البلده این را می‌فهمد اما دیدگاه عرف نسبت به شهر رمضان هم همین طور است یا نه؟ گرچه شهر رمضان سی تا یک روز است ولی من حیث المجموع شهر صیام است آن غرضی که می‌خواهد حاصل بشود بر این از اتیان این تکلیف آن غرض روی مجموع آمده است کأن در این مجموع، ایام در آن حفظ شده در آن گنجانده شده و در این مجموع و در این قالب قرار گرفته روی این جهت همان طوری که مکلف برای تهیه مقدمات صیام نسبت به یوم اول باید اقدام کند همین طور مکلف نسبت به تهیه مقدمات الی آخر یوم صیام باید اقدام کند دیگر نمی‌تواند در این جا بگوید خب الان که روز اول است روز بیست و سوم ماه رمضان که نیامده به من چه ارتباط دارد! من مرده امم یا زنده هستم یا فرض کنید که آن روز مریض هستم یا مریض نیستم نه حالا یک مسائل سماوی است خب آن در اختیار انسان نیست یک مسائل غیرعادی است در اختیار انسان نیست آنها به جای خود، ولی برای رسیدن الی آخر صیام مکلف از اول باید اقدام کند.

 این دیدگاه دیدگاه اهل معرفت نسبت به مسئلۀ تکلیف است در دیدگاه اهل معرفت غرض مولا بر همۀ صیام تعلق گرفته نه بر تک تک ایام.

 دیدگاه اهل ظاهر به این است که الان برای شما روز اول است از فردایت خبر نداری به تو چه مربوط است؟! الان این حکم و کتابت صیام و کسب صیام الان تعلق گرفته است بر روز اول بسیار خوب باید نسبت به آن اقدام بکنیم تازه آن هم نه شبش بعد از صبح و آن هم دیگر مسائل دیگر که طهارت و امثال ذلک که حالا مسائلش بعد است نسبت به فردا شما مکلفی الان هیچ تکلیفی شما نسبت به ثانی یوم نداری اصلا شما می‌توانی خودت را رفع کنی.

 چطور این که در مورد زلزله در باب زلزال در بحث مطلق و مشروط در آن جا ما مفصل در این قضیه شرح دادیم که چه طور در قضیه زلزال که واجب، واجب مشروط است انسان می‌تواند خودش را از این موضوع خارج کند الان فرض کنید که من باب مثال این اجهزه و اینها فرض کنید که بگویند دو ساعت دیگر آقا در قم زلزله می‌آید، زلزله نماز آیات دارد نماز آیات واجب مشروط است متعلق و مترتب بر تحقق موضوع است انسان می‌تواند خارج بشود می‌تواند برود کاشان که زلزله نمی‌آید هیچ گناهی هم مترتب نشده کاری هم نکرده می‌گوید من اصلا نمی‌خواهم نماز زلزله بخوانم جبرئیل چیه که حتما باید بخوانم! نمی‌خوانی نخوان نه کاریش دارد نه فلان و مثل نماز صبح که نیست که بگوید نمی‌خواند که او بگوید پدرت را درمی‌آورند! نه نماز زلزله را جبرئیل انداخته گردن ما اگر روزی در یک جا بود و زلزال بود باید بخوانی اگر نبود نباید بخوانی خودت هم می‌توانی بروی و تشریف ببرید، تشریف ببرید بالاتر از این، از این جا یک طیاره بگیرید و بروید یک ساعت آن طرف تر یا در مورد فرض کنید که در سایر مواردی که خب در این صورت پیش می‌آید فرض کنید که مولا این نحوه امر می‌کند به بنده که اگر زید در قم آمد و اگر شما او را دیدی یک اکرام کن اصلا آن روزی که او می‌آید می‌روم تهران که اصلا او را نبینم چون مولا وجوب اکرام را مترتب بر رؤیت کرده است من می‌توانم این موضوع را از خودم منتفی کنم چه اشکال دارد، مولا هیچ کار نمی‌کند نگفته مولا که علی کل حال رویت را به عنوان طریقیت و عنوان مشیر در اینجا قرار داده بلکه به عنوان موضوع برای تحقق حکم به عنوان جزءالعله در این جا مد نظر قرار گرفته خب من سلب علت می‌کنم من نمی‌گذارم این علت در این جا محقق باشد مولا هم کاری نمی‌تواند بکند خودش آمده این واجب و این موضوع را به این نحوه مطرح کرده درست شد.

 در این دیدگاه ـ ببینید حکم دارد عوض می‌شود ـ در این دیدگاه وقتی که مولا می‌گوید یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام یعنی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم ان اتفق علیکم ان تکونوا فی بلدتکم و ان لاتسافروا و ان یکون صحیحا و ان یرفع علیکم مانع یجب علیکم اول یوم هیچ کاری به یوم ثانی ندارد سرش را گذاشته خوابیده، خیلی خب حالا روز اول آمدی و این گفت صوم را انجام دادی تمام شد حالا که تمام شد رسیدی به یوم دوم مریض نباشی مسافرت نداشته باشی حالت خوب باشد سرحال باشی کیف باشی دلت خواست خب یجب علیک الصیام لثانی یوم من شهر رمضان با این دیدگاه هر روز برای خود حکم جدا و متلقی از قبل مولا دارد.

 اما اگر آمدیم دیدگاه را دیدگاه اهل معرفت کردیم! دیدگاه ترتب غرض مولا بر عمل کردیم! دیدگاه انجاز توقع مولا را کردیم مولا دیگر دیدگاه را برده روی همۀ ماه رمضان! گفته کل ماه رمضان برای تو لازم است نه اینکه هر روز تنها به جای خود علی حده حکم جدا دارد یک ماه رمضان را تو باید روزه بگیری تا موجب رحمت خدا بشوی یک ماه رمضان تو باید روزه بگیری تا موجب غفران بشوی یک ماه رمضان را تو باید روزه بگیری تا طاهر بشوی.

 می‌بینید این که من می‌گویم با أکرم العلماء ‌فرق می‌کند این جا است یک ماه رمضان را باید شما به عبادت و اینها بپردازی تا چیز آن موقع دیگر ما در این صورت می‌توانیم به یک انحایی ایجاد مانع کنیم؟! یا برای این که خب به ما چه هنوز که روز چهاردهم ماه رمضان نیامده الان من وظیفه دارم روز دهم روزه امروز را بگیرم هیچ ارتباطی ندارد عملی را انجام می‌دهم که چهاردهم نتوانم بگیرم.

روی این قضیه فکر کنید انشاءاللَه تا فردا.

تلمیذ: آیا به خاطر تخلف یک روزه در یک ماه شخص را معاقب می‌کند؟

استاد: حاصل نمی‌شود یک روز اگر کسی به خاطر روزه نگرفتن، روز سیزدهم برود بیرون کل ماه رمضانش می‌رود هوا هوا هوا!! همچنین می‌رود هوا که دیگر نمی‌شود پیدایش کرد هر چند تا آخر ماه را باید روزه بگیرد البته خب حالا فردا عرض می‌کنیم که آن مواردی که بر طبق عادت و جری و اینها باشد فرق می‌کند، قضیه نسبت به مسئلۀ استطاعت به چه نحو است ولی نه، اگر یک فردی اصلا در نظرش، این باشد که اصلا من روز پانزدهم می‌گذارم می‌روم مسافرت از اول ماه رمضان روزه نگرفته!! خراب خراب کرده! بی‌خود می‌گوید اگر در نظرش این باشد، خراب کرده!

تلمیذ: آیا این حکم تکلیفی هم دارد؟

استاد: بله حرام است گفتیم دیگر اینها را، کسی برای شکستن روزه نمی‌تواند برود! یا مسافرت عادی نمی‌تواند بکند مگر مسافرت ضروری باشد حالا نه ضروری، ضروری مردن، بالاخره مسافرتی که انسان اهتمام به آن دارد شارع به آن اجازه داده علی کراهةٍ تازه! ولی اگر کسی بخواهد برای شکستن روزه و .. حرام است حرام است.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد